

# بوم‌شناسی فرهنگی در تحلیل دانش بومی و فرهنگ گله‌داری: مطالعه موردی شمال استان فارس، روستای قصر یعقوب

فارغ‌التحصیل دکترای منابع طبیعی (نویسنده مسئول)  
sarer2351@gmail.com

ساره راسخی

استادیار دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران  
mehghorbani@ut.ac.ir

مهدی قربانی

دریافت مقاله: ۹۴/۰۶/۱۱ | پذیرش مقاله: ۹۵/۰۴/۰۲

فصلنامه تخصصی

پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

شاپا چاپی: ۱۷۰۹-۲۵۳۸

دوره اول، سال دوم، شماره ۴، پاییز ۱۳۹۵

چکیده: بوم‌شناسی فرهنگی، دانشی است که جنبه‌های فرهنگی ارتباط انسان را با طبیعت پیرامون خود مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. تاریخ نمایانگر آن است که انسان‌ها همواره از محیط و منابع اطراف خود در جهت بقا، پیشرفت و شکل‌گیری فرهنگ و تمدن خود بهره برده‌اند و در این مسیر به تجربه و دانشی دست یافته‌اند که به جرات می‌توان گفت، بخشی از سرمایه ملی هر قوم است. لذا یکی از ابعادی که در اکولوژی فرهنگی مورد بحث قرار می‌گیرد، دانش اکولوژیک بومی در مدیریت مراتع و دامداری است. از این رو در این بررسی به تحلیل بوم‌شناسی فرهنگی و بیان و بررسی نقش دانش بومی در ابعاد مختلف مدیریت مراتع و دامداری در منطقه قصر یعقوب در شمال استان فارس پرداخته شده است. روش تحقیق این بررسی به شیوه پیمایشی بوده که به جهت تولید اطلاعات از روش مشاهده مستقیم، مشاهده مشارکتی و مصاحبه سازمان‌یافته بهره گرفته شده است. این تحقیق به بررسی جنبه‌های مختلف از فرهنگ و دانش بومی گله‌داران در مکانیسم مدیریت مراتع در میان آن‌ها پرداخته و عنوان می‌نماید که گله‌داران برای مقابله با سختی‌های اجتماعی، اقتصادی، اقلیمی و همچنین در برخی مواقع کمبود منابع در دسترس، مجبور به ایجاد یک ساختار اجتماعی در بهره‌برداری از مراتع شده‌اند. در این ساختار، افراد دارای نقش‌های متفاوت و یا یکسانی‌اند که بر پایه مشارکت و همکاری با یکدیگر، دام را برای مدتی مشخص در عرصه مرتع مدیریت می‌نمایند. مجموع این روابط و کنش‌ها منجر به شکل‌گیری فرهنگی غنی و سنتی از دانش بومی دامداری گشته که علاوه بر تسهیل فعالیت‌های روزمره و مرتبط با گله‌داری، زمینه‌ساز حفظ ساختارهای اجتماعی روستا نیز گردیده است.

واژگان کلیدی: بوم‌شناسی فرهنگی، دانش بومی، روستای قصر یعقوب، گله‌داری، ساختار اجتماعی

## مقدمه

انسان همواره از ابتدای خلقت برای تداوم بقا نیازمند اطلاعاتی بوده که امروزه در چارچوب علم اکولوژی یا بوم‌شناسی قرار می‌گیرد. بوم‌شناسی فرهنگی، به منظور حل مشکلاتی که امروزه دامنگیر عرصه‌های طبیعی و به تبع آن انسان‌ها است، به بررسی جنبه‌های مختلف فرهنگ و محیط زیست می‌پردازد، از جمله این که چرا و چگونه می‌توان از یک فرهنگ برای حل مشکلات اش بهره برد و یا این که در جوامع مختلف، مردم چگونه محیط اطرافشان را درک می‌کنند و با آن ارتباط برقرار می‌کنند (ساتون و اندرسون، ۲۰۱۰، ۳). به عبارت دیگر بوم‌شناسی فرهنگی دانشی است که جنبه‌های فرهنگی ارتباط انسان را با طبیعت پیرامون مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد (اسپونر، ۱۹۸۲ به نقل از قربانی، ۱۳۹۲، ۱). بر این اساس، بازخوردهای فرهنگی مرتبط با ارتباط متقابل انسان با محیط زیست پیرامونش از جمله دانش اکولوژیک بومی<sup>۱</sup> از طریق رویکرد بوم‌شناسی فرهنگی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. دانش اکولوژیک بومی، در واقع دانشی است که به صورت عملی شکل گرفته و نمونه‌هایی از آن در زبان، اصطلاحات، واژگان، مهارت‌های تکنیکی و فوت و فن‌هایی که در طول زمان تحت تاثیر ارتباط انسان با طبیعت پیرامون خود شکل گرفته، نمایان می‌شود. اقوام گوناگون این دانش را که فرهنگ، باورها، ارزش‌ها، روش‌ها و آگاهی‌های محلی آنان را در بر می‌گیرد، در طی قرون و طی تعاملاتی که با محیط اطرافشان داشته‌اند، کسب نموده‌اند. این دانش از درون جامعه محلی تراوش کرده و با توجه به نیازهای محلی شکل گرفته، و طی زمان آنچه با محیط بومی سازگاری نداشته، حذف شده است. از این رو آنچه بر جای مانده است با محیط و فرهنگ حاکم بر آن سازگار است (احمد رش و دانش مهر، ۱۳۹۴، ۲۶). پیش از این اما و طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، دیدگاه رایج نسبت به دانش بومی این بود که آن را مانع پیشرفت و عامل اصلی توسعه‌نیافتگی می‌پنداشتند. اما از دهه ۱۹۷۰ به بعد، دانش بومی به طور فزاینده‌ای به عنوان منبع اساسی و ارزشمند جوامع محلی جهت دستیابی به توسعه پایدار به رسمیت شناخته شده است. در واقع، امروزه این دانش را راه حلی برای پاسخ به شکست تئوری‌های بزرگ توسعه می‌دانند (آگراول، ۱۹۹۵، ۴۱۳). به این ترتیب، برای جلوگیری جدی از تبعات زیانبار توسعه صنعتی، تلاش گسترده‌ای برای بهره‌برداری فرهنگی و اجتماعی از یافته‌های دانش بومی آغاز شده است (گرامبل و لیدلا، ۲۰۰۲، ۳). نظام‌های دانش بومی، دربرگیرنده همه جنبه‌های زندگی اعم از مدیریت محیط طبیعی و مسئله بقای مردمانی می‌شود که چنین نظام‌هایی را به وجود آورده‌اند. چنین نظام‌هایی از دانش انباشته هستند و تجارب نسل‌ها و مشاهدات دقیق آنها را بیان می‌کنند (احمد رش و دانش مهر، ۱۳۹۴، ۴۰). جمعه پور (۱۳۸۴) عنوان می‌نماید، دانش بومی را می‌توان بخشی از فرهنگ منحصر بفرد هر زیست‌بوم یا سرزمین دانست و آن دانش و یافته‌هایی است که در جهت سازگاری با

1. Indigenous Ecological knowledge (IEK)

شرایط محیطی خاص زیست‌بوم از طریق تجربه حاصل شده است و به مرور به بخشی از فرهنگ اجتماعی و تولیدی آن جامعه تبدیل شده است. این دانش‌ها و روش‌ها، سازگاری با طبیعت و برقراری رابطه معقول بین انسان و محیط زیستش را نشان می‌دهند و از این نظر با اصول توسعه بومی و پایدار هماهنگی کامل دارد (راسخی، ۱۳۹۳، ۴۸). بهره‌برداران در جوامع محلی اعم از جامعه عشایری و روستایی در ایران از سالیان بسیار دور اندوخته‌های ارزشمندی در ارتباط با زمینه‌های مختلف دانش بومی از جمله مدیریت مرتع دارند که پتانسیل‌های فرهنگی و سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی این جامعه کهن محسوب می‌گردد. سازگار شدن با تغییرات محیطی، نمونه‌ای از روش‌های مدیریتی بهینه است که انسان مخصوصاً در جوامع بومی و محلی با آن زیاد سر و کار داشته‌اند (قربانی، ۱۳۹۱). بر این اساس، برای حل مسائل مرتبط با منابع طبیعی توسعه روستایی و عشایری یک کشور، کاوش و بررسی علمی و ارزیابی دانش و مهارت‌های بومی مردم کشور ضروری است و بهره‌گیری از این مهم در برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به ویژه در توسعه پایدار روستایی می‌تواند مفید و اثربخش باشد (ادیب و همکاران، ۱۳۸۸، ۱). بر این اساس جوامع دامدارانی که در یک منطقه زندگی می‌کنند، از نظر سازمانی یا گروه‌های درونی دارای واحدهای مختلف متشکل از زنان و مردان برای نظم دادن به بهره‌برداری از مراتع و محصولات تولیدی و غیره‌اند (حسینی، ۱۳۹۱، ۱۷۰).

این نظم و دانش بومی که به تعبیر امروزی مدیریت نامیده می‌شود، ضامن بقا و حفظ مرتع در ادوار گذشته بوده است. از جمله شیوه‌های مدیریتی می‌توان به همگردانی مشارکتی و یاریگری خود بهره‌برداران در روستا اشاره نمود که ضمن این که بیانگر روحیه مشارکت و تعاون میان بهره‌برداران یک عرصه است، تضمینی برای تبدیل این جوامع به ارکان اجرایی موثر در حفاظت از منابع طبیعی نیز به شمار می‌آید. به طور کلی، همکاری و تعاون در بین گروه‌های مختلف مردم در بسیاری از جنبه‌ها و مسائل روزمره زندگی آن‌ها در ادوار مختلف مشاهده شده است. بررسی و مطالعه تاریخی همکاری‌ها و فعالیت‌های گروهی بشری از گذشته بسیار دور تا زمان حاضر، نشان‌دهنده نوعی تحول و دگرگونی در شکل، محتوا و سازمان این همکاری‌ها و سایر ویژگی‌های آن است. همان‌گونه که اشاره گردید، نمونه بارز و مشخص همکاری و تعاون، یاریگری است که از ویژگی‌های جوامع سنتی است و جامعه‌ی سنتی ما نیز در گذشته و حال، در موارد گوناگون و برای مقابله با دشواری‌های زندگی اجتماعی، به چنین راه‌حلی نیازمند بوده و هنوز نیز نیازمند است. برخورد سازنده و هشیارانه با این دشواری‌ها، چه در زمینه‌ی تولید و چه در زمینه‌ی مبارزه با مشکلات طبیعت و سایر عرصه‌های اجتماعی، به آفرینش شکل‌های بسیار متنوع و سازگاری از یاریگری‌ها و تعاونی‌های سنتی در جامعه‌ی ایران انجامیده است (فرهادی، ۱۳۸۷، ۱۴). همکاری‌های سنتی با تمام وجوه و جنبه‌های فرهنگ جامعه در ارتباط است. این ارتباط متقابل است، بدین معنی که از یک سو فرهنگ بر همکاری‌ها تاثیر می‌گذارد و آن را تغییر

می‌دهد و از سوی دیگر همکاری‌ها نیز بر فرهنگ جامعه موثر واقع می‌شود و آن را دگرگون می‌سازد. شیوه‌های مشارکت و یاریگری در بهره‌برداری در مناطق مختلف ایران متناسب با فرهنگ و شرایط محیطی آن منطقه اتخاذ گردیده و در نهایت یک نظام بهره‌برداری پایدار را پدید می‌آورند که ریشه در دانش بومی و تجربه‌های شغلی قرن‌های گذشته این مرز و بوم دارد و تا جامعه پا برجاست، به عنوان پایه‌های فرهنگی و فنی به تکامل ادامه می‌دهند (لی، ۱۹۹۰، ۲۱۴). در منطقه مورد بررسی در این تحقیق، گله‌داران (بهره‌برداران از مرتع) برای مقابله با سختی‌های اجتماعی، اقتصادی، اقلیمی و همچنین در برخی مواقع کمبود منابع در دسترس، مجبور به ایجاد یک ساختار اجتماعی در بهره‌برداری از مرتع شده‌اند. این ساختار در واقع یک شبکه اجتماعی در معنای عام آن تلقی شده که در آن افراد دارای نقش‌های متفاوت و یا یکسانی‌اند که بر پایه مشارکت و همکاری با یکدیگر، دام را برای مدتی مشخص در عرصه مرتع مدیریت می‌نمایند. هر فرد در این شبکه بر اساس ویژگی‌های فردی و یا به صورت موروثی، موقعیت ویژه‌ای را در هندسه موقعیت<sup>۱</sup> شبکه به خود اختصاص داده است (راسخی، ۱۳۹۳، ۴۱). قربانی و همکاران (۱۳۹۱) در بررسی‌ای که در زمینه شیوه‌های سنتی بهره‌برداری و گله‌داری در منطقه ناریان طالقان انجام دادند، عنوان می‌کنند که برای یک جامعه سنتی که در دورترین نقاط جغرافیایی زندگی کرده و نمی‌تواند متکی بر کمک‌های نهادهای دولتی باشد، دانش اکولوژیک بومی همچون سنگربانی حافظ پایداری فرهنگی و بقای فیزیکی آن بوده است (قربانی، ۱۳۹۱).

لذا با توجه به اهمیت شناخت اکولوژی فرهنگی، مطالعه و تحلیل دانش بومی و فرهنگ‌های مختلف شکل گرفته از ارتباط انسان با پدیده‌های طبیعی، امری اجتناب‌ناپذیر است. از این رو در این بررسی به منظور معرفی و شناخت دانش سنتی و مبتنی بر حفظ فرهنگ زیست‌محیطی به تحلیل بوم‌شناسی فرهنگی و بیان و بررسی نقش دانش بومی در ابعاد مختلف مدیریت مراتع و دامداری در منطقه قصر یعقوب در شمال استان فارس پرداخته شده است.

## روش‌شناسی

### منطقه مورد مطالعه

جهت انجام این تحقیق، روستای قصر یعقوب از توابع بخش مرکزی شهرستان صفاشهر واقع در شمال استان فارس با مختصات جغرافیایی ۵۳ درجه و ۸ دقیقه طول شرقی و ۳۰ درجه و ۳۱ دقیقه عرض شمالی، واقع در ۲۰ کیلومتری جنوب صفاشهر، انتخاب گردید. این روستا از سطح دریا ۲۱۷۰ متر ارتفاع دارد و آب و هوای آن در بهار و تابستان معتدل و در پاییز و زمستان سرد است. منطقه مورد

1. Topology

بررسی حدود ۱۰۲۵ هکتار مساحت دارد و جمعیت روستا بر اساس سرشماری سال ۱۳۸۵ در حدود ۴۰۰ نفر است. دام‌پروری و کشاورزی از مشاغل اصلی مردم روستا است.

## روش مطالعه

به منظور انجام این پژوهش از روش تحقیق مردم‌نگاری<sup>۱</sup> که از روش‌های مهم پژوهش در مطالعات مردم‌شناسی است، بهره گرفته شده است. مردم‌نگاری یک توصیف عمیق و همه‌جانبه از جامعه‌ی مورد تحقیق است، به همین دلیل جامعه کوچک انتخاب می‌شود. مردم‌نگاری، به عنوان مطالعه‌ی مردم در یک موقعیت طبیعی، فرصتی را برای محقق فراهم می‌آورد تا گروهی از مردم را در حالی که در فرهنگ مورد نظر غوطه‌ور هستند با جزئیات مورد مطالعه قرار دهد (بریکس، ۲۰۰۶، ۳۲). هدف از مردم‌نگاری، مطالعه عمیق یک فرهنگ است، مطالعه‌ی عمیقی که دربرگیرنده‌ی رفتار، کنش‌های متقابل، زبان و مصنوعات و ... آن فرهنگ است و البته با درک شیوه زندگی آنها از دیدگاه خود آنها همراه است (بلور و وود، ۲۰۰۶، ۱۱۵).

در تحقیقات میدانی، محقق با حضور مستمر در منطقه و از طریق مشاهده مستقیم، مصاحبه با گروه‌های هدف و مشاهده مشارکتی، و کسب اطلاعات مرتبط با دانش بومی و سنت‌های محلی به تشریح فرهنگ و سبک زندگی گروهی از مردم می‌پردازد. برای این کار محقق از فنون غیرانفعالی مانند مشاهده مستقیم و مشاهده مشارکتی برای گردآوری اطلاعات استفاده می‌کند. به طور کلی در روستای قصر یعقوب تعداد ۴۲ بهره‌بردار در قالب هفت گله به دامداری اشتغال داشتند. در تحلیل دانش بومی رایج در منطقه و به منظور شناخت کامل دانش سنتی، آن را در چندین سطح تحلیلی در نظر گرفتیم، که این سطوح شامل دانش، عملکرد، ساختار اجتماعی، باورها و سنت‌ها است (شکل ۱). این شیوه با شناخت دانش تجربی آغاز شده و در سطح دوم، تاکید بر عملکرد دانش بومی دارد. در سومین سطح، ساختار اجتماعی مرتبط با دانش بومی مورد توجه قرار می‌گیرد. در بالاترین سطح تحلیل، تمرکز بر شکل‌گیری یک درک منطقی و ادراک زیست‌محیطی است که می‌تواند باورهای بومی، و عقاید و سنت‌های محلی را در بر گیرد. باید توجه داشت که در تحلیل دانش بومی این چارچوب می‌تواند موثر واقع گردد و بر اساس آن مولفه‌های مختلف دانش بومی قابل بررسی و تحلیل خواهند بود (قربانی، ۱۳۹۱). در این پژوهش به بررسی جنبه‌های مختلف از دانش بومی گله‌داران در مدیریت مراتع از جمله ساختارها و نقوش شکل گرفته در این زمینه، نحوه مشارکت و عرف‌های شکل گرفته در قالب نظام‌های همکاری گله‌داران پرداخته شده است.

1. Ethnography

## بدنه تحقیق

### نقش دانش زیست‌محیطی بومی در مدیریت مراتع

همان‌طور که گفته شد، گله‌داران منطقه دام‌های خود را در هفت گله که اصطلاحاً آن را «بر»<sup>۱</sup> می‌نامند، به مدت ۹ ماه از سال در عرصه مرتع هدایت می‌کنند. این بهره‌برداران با یکدیگر دارای پیوندهای اجتماعی بوده و به بیان دیگر شبکه اجتماعی تشکیل داده‌اند که پایداری این شبکه‌ها به پایداری مراتع و منابع طبیعی وابسته است و برعکس. نحوه اداره در منطقه به صورت «چکنه‌ای»<sup>۲</sup> یا «گماری»<sup>۳</sup> است، در این شیوه که از شیوه‌های مشارکت در منطقه و بخشی از فرهنگ اجتماعی روستا است، بهره‌برداران در قالب گروه‌های کوچک، دام‌های خود را در قالب یک «بر» برای چرا به مراتع می‌برند و هر بار یکی از صاحبان دام، وظیفه همراهی گله را به عهده خواهد داشت. این شیوه گله‌داری که در گذشته‌های دور در منطقه متداول بوده است، ضمن حفظ ساختارهای اجتماعی در روستا و تقویت روحیه همکاری و مشارکت در بهره‌برداران، مبین این مسئله است که در اداره و بهره‌برداری از عرصه‌های طبیعی، تنها سود و مصلحت فردی مطرح نیست و مصلحت هر یک از دامداران در گروه مصلحت‌ساز است. در این شیوه هر فرد متناسب با تعداد دامی که در گله دارد، وظیفه به چرای بردن گله را دارد و این روند به صورت چرخشی در طول ۹ ماه انجام می‌گیرد. در برابر شیوه گماری، شیوه «مختصری»<sup>۴</sup> قرار دارد که در آن فرد تنها دام‌های خود را برای چرا می‌برد. همان‌گونه که اشاره شد، مشارکت و همکاری در امر گله‌داری در طول زمان در روستا تبدیل به یک خرده‌فرهنگ گردیده است. از این رو فردی که از شیوه «مختصری» در گله‌داری استفاده می‌نماید، معمولاً در روستا به فردی منزوی تبدیل می‌شود و میزان اعتماد سایر گله‌داران به او کم است.

### ساختار و نهادهای اجتماعی گله‌داران در مدیریت دام و مرتع

در روستا و در هر گله، افراد بر اساس وظایف و شرایط اقتصادی و اجتماعی نقش‌های مختلفی را دارا هستند و با عمل به وظایف خود در هر جایگاهی که قرار دارند، به ساختار اجتماعی روستا در جهت مدیریت دام‌ها شکل می‌دهند. این نقش‌ها به صورت مختلف به افراد تعلق می‌گیرد. گاه این نقش به صورت موروثی و به واسطه ویژگی خاصی به فرد منتقل می‌گردد، گاه نیز تجربه و آگاهی و دانش فرد، زمینه‌ساز داشتن آن نقش می‌گردد. به طور مثال، در بین شرکا و شبکه گله‌داران کسی که بیشترین میزان شیر را دارد، «کُل»<sup>۵</sup> نامیده می‌شود، همچنین کسی که بیشترین تعداد دام را در گله داشته

1. bor  
2. cakaneh  
3. gomari  
4. moxtasari  
5. kol

باشد، در روستا «کل» خوانده می‌شود. این فرد اختیارات بیشتری در اداره گله می‌تواند داشته باشد و به عبارتی آن فرد «کل‌تر» از سایر شرکا محسوب می‌شود. در هر گله همچنین یک نفر به عنوان بزرگتر یا معتمد برگزیده می‌شود که این فرد اصطلاحاً «سرگمار»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. سرگمار یا از نظر تعداد دام کل است، یعنی بیشترین تعداد دام را دارد و یا این که بیش از سایرین مورد اعتماد شرکا است و دانش بومی بالاتری دارد. گاهی ولی سرگمار و کل یکی نیستند، ولی هر دو، نقش مهمی در اداره گله ایفا می‌نمایند. در مواردی که کل و سرگمار یکی نباشند، لازم است که این دو نفر تعامل بالایی با یکدیگر داشته باشند. افرادی که در روستا کل محسوب می‌شوند، عموماً دارای جایگاه اجتماعی بالاتری نیز هستند و به جز در امر گله‌داری در سایر امور هم معتمد، امین و حتی گره‌گشای مشکلات اهالی می‌باشند که بخشی از این مسئله به موقعیت مالی بالاتر آن‌ها و بخشی نیز به اصالت خانوادگی این افراد برمی‌گردد.

«سرگمار» فردی است که در آغاز فصل چرا، شرکا و هم‌گله‌ها (سایر گله‌داران شریک در یک گله) را گرد هم می‌آورد و دام‌های آنها را برای چرا می‌برد. این فرد همان‌گونه که اشاره گردید، ممکن است در برخی و یا در اکثر موارد کل باشد، که در این صورت و در صورتی که در میان سایر شرکا از مقبولیت اجتماعی بالایی برخوردار بوده یا به عبارتی معتمد باشد، تصمیم‌گیرنده اصلی گله خواهد بود. در صورتی که کل و سرگمار به هر علت یک نفر نباشد، همان‌طور که پیش از این اشاره شد، لازم است که تعامل و ارتباط بالایی میان این دو نفر در گله برقرار باشد؛ زیرا یکی از این افراد تعداد دام و موقعیت اجتماعی بالاتر و دیگری تجربه و مدیریت بالاتری دارد و بیشتر مورد اعتماد است. در طول چرخه گمار اگر یکی از شرکا بخواهد دام خود را از گله جدا کند و یا دام خود را بفروشد، مطابق عرف گله‌داران ابتدا باید بدهی روزهایی را که باید به گمار می‌رفته و دام‌های سایر شرکا را به چرا می‌برده است، تسویه نماید، سپس وقتی دین خود را ادا نمود، می‌تواند دام خود را از گله جدا کند. بر این اساس، کسی که سرگمار می‌شود، چرخه گمار از او شروع و به او ختم می‌شود. پس اگر زمانی شرکا تمایل به همکاری نداشتند، باید همه سهم گمار خود را برون‌د تا به سرگمار برسد و او پایان و خاتمه همکاری را اعلام کند.

سرگمار موظف است تصمیمات اصلی مرتبط با گله و گله‌دارها را بگیرد که البته این کار در اکثر موارد با مشورت سایر گله‌دارها و به خصوص کل انجام می‌شود، و البته تعداد دام هر گله‌دار نیز در این که وی تا چه اندازه در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشد موثر است. سرگمار علاوه بر این که در انتخاب شریک برای گله نقش اساسی دارد، در مواردی چون انجام کارهای دامپزشکی، تصمیم‌گیری برای محل

1. sargomar

چرا و زمان چرا، تشخیص این که در هر زمان از سال کدام قسمت علوفه‌ی بهتری دارد، کُولور<sup>۱</sup> در کجا و به چه میزان اجاره شود، مسیر حرکت گله، زمان ورود گله در بهار و خروج از مرتع در پاییز و یا این که در زمان‌هایی که دام احتمال زاییدن دارد، در کدام مسیر دسترسی بهتر است، نیز نقشی اساسی و تعیین‌کننده ایفا می‌نمایند. این فرد همچنین باید فردی باشد که به منطقه و شرایط آب و هوایی و پوشش گیاهی و غیره احاطه کامل داشته باشد، و به همین دلیل است که لزوم معتبر و با تجربه بودن فرد مطرح می‌گردد. سرگمار همچنین بیشترین ارتباط را با ادارات و نهادها دارد و اگر فردی بخواهد دام‌های خود را وارد گله‌ای کند، باید این موضوع را با سرگمار آن گله مطرح کند. در این شرایط و در صورت صلاحدید، سرگمار با سایر گله‌داران مشورت کرده و آنها را متقاعد می‌سازد. همچنین اگر فردی از قوانین گله تخطی کند، باز هم این سرگمار است که باید مشکل را حل و فصل کند و فرد را موظف به اجرای قوانین و همکاری با سایرین کند و اگر اختلافی هم میان گله‌داران از گله‌های مختلف باشد، سرگماران این گله‌ها به حل این اختلافات می‌پردازند.

در ادامه، سایر افرادی که در یک گله دام دارند نیز شریک یا «هم‌گمار<sup>۲</sup>» نامیده می‌شوند. در منطقه به طور کلی فردی که شغل چوپانی داشته باشد نیست و به همین علت هر کسی خود وظیفه گمار رفتن و چرای دام‌ها را به عهده می‌گیرد. در هر گله، نوع روابط در میان شرکا (هم‌گمارها) و سرگمار بسیار مهم و حائز اهمیت است و به نوعی استواری این روابط متضمن پایداری گله است. اصولاً در روستا روابط مختلفی بر نوع و میزان ارتباط و تعامل افراد سایه می‌اندازد که از آن جمله می‌توان به دوستی، خویشاوندی و... اشاره نمود. ولی در امر گله‌داری یکی از فاکتورهای مهم دخیل در مشارکت، اعتماد است. اعتماد به افراد در میزان مشارکت آن‌ها بیش از سایر روابط نقش دارد. از دیگر ملاک‌های اصلی در انتخاب شرکا اخلاق خوب و خوش نامی است و در این موارد نسبت فامیلی چندان در نظر گرفته نمی‌شود. همسایگی، فاکتور دیگری است که در انتخاب شرکا حائز اهمیت است، زیرا با توجه به این که دام‌ها در روستا هر روز صبح برای چرا از روستا خارج می‌گردند و شب دوباره به روستا بازگردانده می‌شوند، اگر فاصله خانه‌ها و آغل‌ها از یکدیگر زیاد باشد، زمان زیادی صرف جمع‌آوری دام‌ها و حرکت گله خواهد شد. لازم به ذکر است که در این مشارکت و همکاری که سود و منفعت طرفین را در بر دارد، انتظاراتی نیز مطرح می‌باشد. به طور مثال، شرکا در همکاری با هم از یکدیگر انتظار دارند که در زمانی که نوبت گمار هر یک می‌رسد، به خوبی دام را چرا داده و در چرای دام کوتاهی صورت نگیرد، و در این راستا چنانچه میان شرکا اعتماد از بین برود، همکاری و گله‌داری به مشکل برمی‌خورد. هماهنگی و برقراری نظم و عدالت در میان شریک‌ها همان‌طور که پیش از این عنوان شد، از وظایف

۱. واژه kulour به زمین کشاورزی که محصولات آن برداشت گردیده و کاه و کلش و علوفه‌های زائد خشک آن مانده است، اطلاق می‌شود.

2. hamgomar

سرگمار است و اوست که با مدیریت درست و رعایت عدالت در میان شرکا به این روابط تحکیم می‌بخشد و در راستای حفظ این سنت و فرهنگ گله‌داری می‌کوشد.

در پیاده‌سازی این نظام طبیعتاً افراد تمایل به شریک و هم‌گله شدن با بهره‌بردارانی دارند که از آگاهی و دانش بالاتری در گله‌داری برخوردارند، ولی این مسئله تا وقتی ارزشمند است که فرد پایبند سنت‌ها و اصول شراکت مانند خوش‌قولی، مشارکت و همکاری هم باشد. اگر خود فرد آگاهی و تجربه زیادی نداشته باشد، خصوصیات اخلاقی وی باید به صورتی باشد که از آگاهی و اطلاعات شرکا و هم‌گله‌های خود استفاده نماید. همان‌طور که گفته شد فردی که به عنوان سرگمار انتخاب می‌شود، برای حل و فصل مشکلات مرتبط با گله و گله‌دارها باید با ادارات و ارگان‌ها مرتبط باشد و دیگر نیازی به ارتباط همه هم‌گله‌ها و شرکا با ادارات وجود ندارد.

اگر در طی چرخه گمار (چرای دام)، روزی به هر علت یکی از شرکا قادر نباشد در زمان مقرر که نوبت به گمار رفتن اوست، به وظیفه خود عمل کند، سرگمار وظیفه دارد به سرعت فردی را که جایگزین نفر قبل می‌شود، انتخاب کند. در این شرایط معمولاً نوبت به نفر بعد می‌رسد و این‌طور گفته می‌شود که این فرد جدید به جای فردی که نتوانسته می‌رود و در نوبت بعد آن فرد باید به جای فردی که جایگزینش شده، به گمار برود. به عبارتی به طور واضح اشاره می‌گردد که چه کسی جایگزین چه کسی شده و به این ترتیب فرد به نوعی زیر دین فرد جایگزین قرار می‌گیرد تا آن را جبران نماید. همچنین بر اساس سنت‌ها بر هم زدن ترتیب گمار رفتن امکان‌پذیر نمی‌باشد؛ زیرا این مسائل باعث به هم خوردن تعادل و ایجاد هرج و مرج گله شده و گاهی زمینه‌ساز اختلاف‌نظر هم‌گمارها نیز می‌شود، زیرا در این شرایط در صورت بروز حادثه و اتفاق، مسئول مشخص نخواهد بود. پس سرگمار وظیفه دارد، از رخ دادن چنین مسائلی جلوگیری نماید.

براساس فرهنگ و سنت‌های گله‌داری، حالت‌ها و شیوه دیگری نیز در زمینه مشارکت، یاریگری و گله‌داری وجود دارد، یعنی گاهی پیش می‌آید که فرد دام دارد؛ ولی توانایی اداره آن و هم‌گله شدن را ندارد. در این صورت، حالت‌های مختلفی برای مشارکت پیش می‌آید که صاحب دام با توجه به شرایط خود می‌تواند بر سر هر کدام از آن‌ها با یکی از گله‌داران توافق نماید.

حالت اول، حالتی است که فرد خود توانایی نگهداری از دام‌ها را در زمستان و طی مدتی که دام از آغل خارج نمی‌شود دارد، ولی توانایی بردن دام به مرتع و چرای دام را ندارد، پس؛ از یکی از گله‌داران می‌خواهد تا دام‌های او را هر روز از منزلش برای چرا ببرد و شب نیز بازگرداند و در ازای آن مبلغی را به عنوان دستمزد به آن فرد می‌دهد. در این روش، در واقع آن گله‌دار باید به نوعی چوپانی دام‌های فرد را انجام دهد، که این فرد را اصطلاحاً «ارباب<sup>۱</sup>» خطاب می‌کنند.

شیوه دوم، حالتی است که صاحب دام طی قرارداد و یا صحبتی که با یکی از گله‌دارها می‌کند، از او دعوت به مشارکت به شیوه «تراز»<sup>۱</sup> می‌کند، به این ترتیب که صاحب دام، عنوان می‌کند که تعداد مشخصی دام را به چوپان یا یکی از گله‌دارها به منظور اداره و نگهداری می‌دهد و در سال ۴۰-۵۰ کیلو کره از چوپان تحویل می‌گیرد؛ یعنی چوپان موظف است طی آن سال این میزان کره را به صاحب دام بدهد. در این میان همه هزینه‌ها از جمله چرا، نگهداری، مرگ و میر، تغذیه و ... متوجه چوپان یا دامداری است که تراز گرفته است. قرارداد تراز عموماً سه ساله است ولی می‌تواند یک‌ساله یا پنج‌ساله هم باشد. بعد از طی شدن این زمان، چوپان یا دامداری که تراز گرفته، باید علاوه بر میزان کره مورد توافق، همان تعداد دام را هم به صاحب اصلی برگرداند. حتی اگر دام‌ها آسیب‌دیده باشند، مرده باشند یا غیره، چوپان (دامدار) موظف به بازگرداندن دام و کره به صاحب دام است. در عین حال بره‌هایی که در این یک سال به دنیا می‌آیند، به همان چوپان یا دامدار نگه دارنده تعلق می‌گیرد و صاحب دام از آن‌ها سهمی ندارد.

در حالت سوم مبنای مشارکت سن دام است، یعنی صاحب دام تعداد مشخصی دام با سنین مشخص به چوپان یا دامدار امانت می‌دهد، کلیه هزینه‌های نگهداری دام بر عهده چوپان است و در عین حال تمامی منافع و عایدات شامل پشم گوسفند و زاد و ولد (اگر اتفاق بیافتد) به چوپان تعلق می‌گیرد. در برابر آن چوپان موظف می‌گردد، به ازای هر گوسفند در هر سال مقدار مشخصی کره به صاحب دام بدهد و بعد از مدت قرارداد که می‌تواند ۷-۵-۳ ساله باشد، چوپان باید همان تعداد دام و در همان سنی که دام را تحویل گرفته است، به صاحب دام برگرداند. در این روش با توجه به این مهم که ملاک سن دام‌ها می‌باشد، سن دام‌ها از روی دندان‌های دام تعیین می‌گردد و بعد از تعیین سن دام، آن را به عنوان «دندان»<sup>۲</sup> امانت می‌دهند. طبیعتاً با اتمام قرارداد، دام‌های سابق در سن تحویل گرفته شده قرار ندارند؛ لذا چوپان موظف به تهیه همان تعداد دام در همان سن می‌گردد.

روش چهارم شیوه «نصفی»<sup>۳</sup> نام دارد. در این روش صاحب دام تعداد مشخصی دام را به دامدار یا چوپان می‌دهد و کلیه هزینه‌ها و محل نگهداری و غیره بر عهده دامدار است. در این شیوه به محض عقد قرارداد، چوپان یا دامدار صاحب نیمی از دام‌ها می‌گردد و در طول مدت قرارداد نیز هر میزان دام‌ها زاد و ولد داشته باشند، نیمی به صاحب دام و نیمی دیگر متعلق به چوپان است. در این روش صاحب دام سود خاصی نمی‌برد و بعد از پایان قرارداد، فقط اصل دام خود را دارد و دامدار نگهدارنده بیشترین سود را می‌برد. این حالت معمولاً در شرایطی انجام می‌شود که صاحب دام خود به هیچ وجه توانایی رسیدگی به دام را نداشته باشد و یا سود حاصله برای او چندان اهمیت نداشته باشد و فقط

1. taraz

2. dandaneh

3. nesfi

می‌خواهد اصل دام حفظ شود. البته بعد از یک سال (یا هر مدت زمان)، دامدار نصف از اصل دام و نصف از کرپه<sup>۱</sup>ها را دارد و صاحب دام هم نصف از اصل دام‌های خود و نصف از بره‌ها را خواهد داشت. استراتژی‌های بومی و سازگار مدیریت مرتع بهره‌برداران اصولاً به دانش خود در زمینه تعداد دام و یا زمان ورود و خروج به مراتع بیشتر اتکا می‌کنند. آن‌ها با توجه به میزان بارندگی سالانه، درجه حرارت و وضعیت پوشش، زمان ورود دام به مرتع و تعداد آن را تعیین می‌نمایند. به طور کلی در روستا این عقیده جاری است که هیچکس به اندازه خود مرتع داران به ارزش حقیقی مراتع واقف نیست و هیچ فرد و ارگانی هم به اندازه خود بهره‌برداران نمی‌تواند مراتع را حفظ و حراست کند. لذا بر اساس سنت‌های روستا با شروع بهار و فصل رویش، سرگمارهای همه گله‌ها به اتفاق یکدیگر و به نمایندگی سایر شرکا به عرصه می‌روند و وضعیت پوشش گیاهی را بررسی می‌نمایند. سرگمارها پس از پایش وضعیت رویش که به منظور جلوگیری از چرای زودرس مراتع و تخریب آن صورت می‌گیرد، تاریخی را به صورت توافقی و مطابق با وضعیت مراتع برای ورود گله‌ها یا «برها» به عرصه تعیین می‌نمایند. در همین زمان اگر سرگمارها در پی بررسی پوشش مراتع نیاز به عدم‌استفاده و قرق بخشی از مرتع را ببینند، در صورت توافق همگانی، منطقه مورد نظر را برای مدت مشخص و با هدف تقویت پوشش آن قرق می‌نمایند. گله‌داران دام را هم تقویت‌کننده و احیاکننده مراتع می‌دانند و هم عامل تخریب، که هر دو این‌ها وابسته به نحوه عمل و مدیریت دام‌ها در مراتع است. بخش‌های قرق‌شده به طور معمول در بهار و تابستان چرا نمی‌شوند تا در پاییز برداشت شوند با این تفکر که اگر دام برای مدت طولانی وارد مرتع نشود، گونه‌های نامرغوبی چون کاهوی وحشی یا اوغ مراتع را گرفته و زمینه آتش‌سوزی و تخریب فراهم می‌شود.

### چرخه مدیریت عرفی چرای دام و شیوه‌های یاریگری در مرتع

در آغاز فصل بهار و هم‌زمان با گرم شدن هوا دامداران دام‌های خود را وارد مراتع می‌نمایند، گله‌داران در این ارتباط معتقدند که با شروع فصل بهار دیگر دام‌ها را نمی‌توان در آغل نگه داشت و اصطلاحاً می‌گویند که «دام کور می‌شود» و لذا نمی‌توان دیگر دام را در آغل نگهداری نمود. اما تاریخ ورود به مراتع همیشه ثابت نبوده و این تاریخ گاهی کمی زودتر و برخی اوقات کمی دیرتر می‌شود و این کاملاً به تشخیص گله‌داران و هماهنگی میان سرگمارهای گله‌ها بستگی دارد. یعنی اصولاً مرتع‌داران برای این که بدانند چه زمانی باید دام را وارد مرتع کنند، به نظر اداره منابع طبیعی اکتفا نمی‌کنند و نظر و تجربه شخصی خود را برتر می‌دانند و با توجه به عوامل متفاوتی از جمله میزان بارندگی آن سال و یا وضعیت پوشش گیاهی و البته تجربه خود، زمان آمادگی مرتع را برای ورود دام تعیین می‌کنند و قویاً

۰۱. واژه korpeh دام‌های کوچک و زیر یک‌سال سن

بر این عقیده‌اند که اگر مرتع هنوز آماده نباشد، علاوه بر این که مرتع تخریب می‌شود، علوفه کافی نیز برای دام‌ها در مرتع نخواهد بود. همچنین با توجه به روستایی بودن منطقه و نزدیکی مراتع به روستا هر روز با اذان صبح، گله‌داری که وظیفه به چرا بردن دام‌ها را دارد، دام‌ها را از صاحبان و شرکا تحویل گرفته و برای چرا به عرصه می‌برد. با ورود دام به مراتع، گله‌داری و چرخه گماری که قبلاً به آن اشاره شد، آغاز می‌گردد. همان‌طور که پیش از این اشاره شد، گله‌داران با توجه به تعداد دامی که دارند، موظف به «گمار» رفتن اند و این کار تا ابتدای زمستان که دام‌ها مجدداً وارد آغل می‌شوند، هر روز انجام می‌شود. در ابتدای بهار، دام‌های کوچک که در زمستان گذشته متولد شده‌اند، از گله اصلی جدا می‌شوند. با انجام این کار مهم، از یک سو ضمن این که گله‌داران حداکثر بهره‌برداری را از شیر دام‌ها می‌کنند، بره‌ها نیز به تدریج از شیر مادر گرفته می‌شوند، و از سوی دیگر با توجه به این که بره‌ها و دام‌های کوچک نیاز به توجه و نگهداری خاصی دارند، به این ترتیب با دقت بالاتری مورد حفاظت قرار می‌گیرند. گله‌ی تشکیل شده از بره‌ها را اصطلاحاً «جَلاب<sup>۱</sup>» می‌نامند. در گله‌ی جلاب بره‌ها و دام‌های موجود تفکیک نشده‌اند و شامل دام‌های کشتی و داشتی می‌باشند. ولی گله اصلی (دام‌های بالغ) دامداران را «گله داشتی<sup>۲</sup>» می‌نامند که این گله برای بره‌زایی و شیردهی و غیره استفاده می‌شود. فردی که گله جلاب را برای چرا می‌برد، اصطلاحاً «کرپه‌چران<sup>۳</sup>» خوانده می‌شود و فردی که گله داشتی را برای چرا می‌برد، همان‌گونه که عنوان شد، گمار خوانده می‌شود. در صورتی که در روستا کرپه‌چران مناسبی وجود نداشته باشد، بر اساس سنت‌های روستا، افراد در گله‌های مختلف بره‌های خود را به گله دیگری می‌سپارند و بره‌های آن گله را برای نگهداری می‌گیرند. به این ترتیب ضمن صرفه‌جویی در هزینه‌ها و دور نمودن بره‌ها از مادر به تقویت روحیه یاریگری و همیاری در روستا نیز می‌پردازند.

فرآیند شیردوشی و تهیه محصولات لبنی در روستا بر عهده زنان روستا است. زنان با تشکیل گروه‌هایی تحت عنوان شیردان، به صورت چرخشی شیر را به یکدیگر قرض می‌دهند و می‌گیرند. به همین علت، شیر دام‌ها برای روستاییان بسیار حائز اهمیت است. با وجودی که شیردوشی در روستا از اواسط فروردین آغاز می‌شود، ولی به علت استفاده بره‌ها، از تمامی شیر نمی‌توان بهره برد. لذا ۱۵ فروردین تا اوایل خرداد که اصطلاحاً شصتم خوانده می‌شود، بره‌ها را از مادر جدا می‌کنند. فرآیند از شیر گرفتن دام‌ها را که در شصتم (اول خرداد ماه) به پایان می‌رسد، اصطلاحاً «رگا شدن<sup>۴</sup>» گویند. از این تاریخ تمام شیر دام دوشیده می‌شود، ولی قبل از این یعنی تا قبل از رگا شدن همیشه قسمتی از شیر برای بره‌ها گذاشته می‌شود و مابقی دوشیده می‌شود و در این روند هر بار مقدار کمتری شیر برای

1. jalab  
2. dasti  
3. korpeh charan  
4. rega

بره‌ها گذاشته می‌شود تا بره به طور کامل از شیر گرفته شود؛ پس از آن دیگر بره، از مادر تغذیه نمی‌کند. رگا شدن معمولاً زمانی معادل یک ماه یا ۴۵ روز طول می‌کشد و پس از آن اوج میزان شیردوشی اتفاق می‌افتد.

چند روز پس از رگا کردن دام‌ها و در شصتم (اول خرداد)، عمل پشم‌چینی در روستا انجام می‌شود که این کار نوعی مهمانی و مراسم و بخشی از فرهنگ روستا نیز محسوب می‌شود. یعنی دامداران خانواده و فامیل را در روز پشم‌چینی، هم برای مهمانی و هم برای همکاری و یاری در پشم‌چینی، دعوت می‌نمایند. همان‌طور که اشاره شد، پشم‌چینی چند روز پس از رگا کردن دام‌ها انجام می‌شود. به این ترتیب بره‌ها قادر به شناسایی مادر خود نخواهند بود. پس از این تاریخ، گله‌های دام‌های اصلی و جلاب، مجدداً یکی شده و به این ترتیب دام‌ها را تا نودم سال (تیر ماه) هر روز برای چرا به مرتع می‌برند، ولی با اوج گرفتن گرما دام‌ها را از مراتع خارج کرده و تا ابتدای فصل پاییز دام‌ها یا به صورت دستی تغلیف می‌شوند و یا برای چرا به مزارع گندم و جو برداشت شده که اصطلاحاً «کوکور» نامیده می‌شوند، برده می‌شوند. به این ترتیب مراتع نیز مجدداً فرصتی برای رشد و زادآوری خواهند یافت و زیر فشار سنگین چرای دام، قدرت رویش و جایگزینی خود را از دست نمی‌دهند. با شروع پاییز و خنک شدن هوا گله‌داران مجدداً دام‌های خود را به مدت ۷۰-۸۰ روز به منظور چرا به مراتع وارد می‌کنند. این روند تا آذر ماه که هوا در منطقه رو به سردی می‌رود و اصطلاحاً «چله» آغاز می‌گردد، ادامه دارد. پس از آن دام‌ها مجدداً برای چند ماه تغلیف دستی به آغل برگردانده می‌شوند.

گله‌داران و هم‌گمارانی که با هم چکنه دارند، در زمان‌هایی که دام‌ها را در آغل نگه می‌دارند با هم در ارتباط و روابط خوبی دارند و در طول زمستان گاهی با تشکیل جلساتی ضمن دید و بازدید یکدیگر، به مشورت و حل مشکلات در زمینه‌های مختلف مرتبط با مراتع، دام و حتی روستا می‌پردازند. در این جلسات، همچنین تلاش می‌گردد تا در صورت وجود مشکل یا اختلاف‌نظر میان گله‌داران و یا سرگمارهای روستا، این موارد برطرف گردد تا با شروع سال جدید مشکل و اختلافی که صلاح و منفعت جمعی روستا را تهدید می‌نماید، وجود نداشته باشد. این نشست‌ها امروزه به سنتی با ارزش در روستا تبدیل گردیده که در خلال آن مراسمی چون برگزاری دعا و حتی حل مشکلات شخصی و خانوادگی جوانان نیز صورت می‌گیرد.

## عقاید و باورهای فرهنگی در گله‌داری

باورهای دینی و سنتی به طور وسیع و همه‌جانبه‌ای بر زندگی و کار روستاییان سایه انداخته است. این باورها به مرور زمان چنان با زندگی و فرهنگ روستا آمیخته است که خود تبدیل به یک خرده‌فرهنگ

در منطقه گردیده است و در وصف میزان تاثیرگذاری آن همین بس که در صورت عدم اعتقاد فرد به آن‌ها، آن فرد در مشارکت و همکاری با سایرین به مشکل بر خواهد خورد. لذا به جهت آشنایی با بخشی از این اعتقادات در اینجا به برخی دیگر از باورهای رایج در روستا اشاره خواهد شد.

در روستا مردم اعتقاد زیادی به «نظر زدن» دارند و معتقدند برای دوری از چشم‌زخم و نظر دیگران باید از دعانویسی که بر اساس قرآن دعا می‌نویسد، دعا گرفته شود. البته دعا نباید شفاهی باشد. دعاها روی کاغذ نوشته می‌شود و در آب انداخته می‌شود. این آب می‌تواند، نهر، چاه و یا آبشخور دام‌ها باشد. نسخه دیگری از همان دعا را بر سقف یا تیرک بلندی در آغل گذاشته و یا در درگاه و ورودی آغل زیر خاک دفن می‌کنند تا گوسفندان از روی آن رد شوند. سومین نسخه نیز در جلدی پیچیده و به گردن یکی از دام‌های گله آویخته می‌شود. این دام معمولاً باید بهترین دام گله باشد. گوسفندی که با نظر خوردن، شیرش خشک شود، دعای خاص خود را دارد که معتقدند با بستن آن دعا به دام، شیر دوباره برمی‌گردد. همچنین دامداران برای جلوگیری از چشم‌نظر همیشه مقداری اسپند هم روی دیوار آغل نگه می‌دارند.

در مورد گله‌داری هم رسم‌هایی وجود دارد. برای مثال اولین روزی که دام‌ها بعد از مدت‌ها در فصل بهار از آغل خارج می‌شوند، به منظور جلوگیری از چشم‌زخم، برای دام‌ها اسفند دود می‌شود و نمک روی گوسفندان ریخته می‌شود. همچنین در اواخر تابستان تا اوایل پاییز که گاهی گله‌های روستا برای یک یا دو ماه اتراق به کوه می‌روند نیز، قبل از خروج از روستا حتماً آتش درست کرده و اسفند دود می‌شود و بعد از یکی دو ماه که برمی‌گردند هم، باز اسفند دود می‌شود و در روستا شیرینی پخش می‌شود. از دیگر عقاید سنتی ساکنان منطقه می‌توان به این مسئله اشاره نمود که معتقدند نفس گرگ در منطقه (حضور گرگ) بسیاری از بیماری‌های دام را از بین می‌برد. به همین علت هم اگر گرگ در منطقه باشد تا زمانی که آسیبی به گله دامداران وارد نکند، کسی آسیبی به آن وارد نمی‌کند و اصطلاحاً گفته می‌شود «نفس گرگ برکت است». که این خود گواه فرهنگ طبیعت‌دوستی جامعه روستایی ما است تا جایی که حتی آسیب رساندن به دشمن طبیعی دام‌های خود را نیز جایز ندانسته و تلاش می‌کنند تا با هم‌زیستی حیات وحش منطقه را حفظ نمایند.

در روستا همچنین در عید قربان کسانی که مکه رفته و حاجی باشند، قربانی می‌کنند؛ ولی سایر افراد بنا به تمایل شان می‌توانند قربانی داشته باشند. در روز عید قربان، اهالی روستا در امام‌زاده‌ای که شهدا نام دارد و در نزدیکی روستا واقع است، جمع می‌شوند، گوسفند قربانی می‌کنند و همان‌جا برای اهالی غذا درست کرده و پخش می‌کنند.

## نتیجه‌گیری

دانش بومی هر قوم بخشی از سرمایه ملی است که فرهنگ، باورها، ارزش‌ها، دانسته‌ها و ابزار زندگی آن‌ها را در بر می‌گیرد. این دانش، گنجینه‌ای ارزشمند از تجربیاتی است که طی آزمون و خطای چندین هزار ساله جامعه در ارتباط با محیط به دست آمده است. اقوامی که در نقاط مختلف ایران به دامداری مشغول‌اند، متناسب با نوع مرتع خود، شیوه‌های گوناگونی را برای بهره‌برداری اتخاذ کرده‌اند. این شیوه‌ها روابط تکنیکی را در بهره‌برداری از مراتع شامل می‌شود و در مجموع یک نظام همکاری و بهره‌برداری را شکل می‌دهد که با شرایط محیطی و فرهنگی سازگار است (راسخی، ۱۳۹۲، ۹). از این‌رو، می‌توان استدلال نمود که همکاری‌های سنتی شکل گرفته در این جوامع طی تعاملات اقتصادی-اجتماعی با تمام وجوه و جنبه‌های فرهنگ جامعه در ارتباط است. این ارتباط، از نوع ارتباط متقابل است، بدین معنی که از یک سو فرهنگ بر همکاری‌ها تأثیر می‌گذارد و آن را تغییر می‌دهد و از سوی دیگر همکاری‌ها نیز بر فرهنگ جامعه موثر واقع می‌شود و آن را دگرگون می‌سازد. به عبارت دیگر رابطه همکاری‌های سنتی با آداب و رسوم و فرهنگ جامعه رابطه‌ای نزدیک و گاه بسیار پیچیده است. بسیاری از همکاری‌ها در عین حال از رسوم و سنت‌های جامعه هستند. به عبارت دیگر، جزیی از فرهنگ آن به حساب می‌آیند که در این موارد تفکیک بین آداب و رسوم و همکاری‌های سنتی ممکن نیست (کریمی درمنی، ۱۳۸۹، ۸۱). از این‌رو، کارشناسان و متخصصان باید بپذیرند که از مردم محلی هم می‌توان موضوعات باارزشی آموخت. باید توجه نمود که شناخت دانش بومی مردم و احترام به آن و طرح واقعیات برای آنان از مهمترین عوامل جلب مشارکت و ایجاد انگیزه در میان جوامع محلی است. ارزش‌های سنتی به عنوان بستر و پایه مطالعات، همراه با روش‌ها و تکنیک‌های مدرن و دیدگاه‌های جاری در زمینه استفاده‌ی چندمنظوره و بهینه از منابع، از اهمیت والائی برخوردار هستند (سعیدی گراغانی و همکاران، ۱۳۹۰، ۳۳۵). همان‌گونه که اشاره گردید، دانش بومی طی سالیان دراز با کلیه بخش‌های زندگی روستایی و جامعه محلی عجین گردیده است. از جمله می‌توان اشاره نمود که یکی از ارکان با اعتبار تعریف جوامع محلی روستایی و عشایری، بر دامداری آن‌ها استوار است. از این جهت یکی از غنی‌ترین بخش‌های فرهنگ این جوامع به دامداری و دام و شیوه‌های مدیریت و نگهداری از آن مربوط می‌شود. به همین جهت نیز بخش قابل‌توجهی از همکاری‌ها و تعاون میان جوامع محلی نیز حول آن شکل می‌گیرد. به این ترتیب می‌توان ادعان کرد که دانش بومی زیست‌محیطی و منطقه‌ای بهره‌برداران محلی نقش بسیار مهمی در حفظ و شکل‌گیری فرهنگ غنی زیست‌محیطی و همچنین مدیریت پایدار منابع طبیعی در زمینه دامداری ایفا می‌کند. همان‌طور که در این بررسی نشان داده شد، در منطقه مورد مطالعه، دانش سنتی شبانان در مدیریت پایدار مراتع از طریق تشکیل نهادهای اجتماعی در میان خود آن‌ها، پیاده‌سازی استراتژی‌های بومی موجود در منطقه و حتی سنت‌ها و

باورهای بومی رایج در منطقه حفظ شده است.

شیوه‌های مشارکت و یاریگری در بهره‌برداری در مناطق مختلف ایران همان‌گونه که اشاره گردید، متناسب با فرهنگ و شرایط محیطی آن منطقه اتخاذ گردیده و در نهایت یک نظام بهره‌برداری پایدار را پدید می‌آورد که ریشه در دانش بومی و تجربه‌های شغلی قرن‌های گذشته‌ی این مرز و بوم دارد و تا جامعه پابرجاست به عنوان پایه‌های فرهنگی و فنی به تکامل ادامه می‌دهند (لی، ۱۹۹۰، به نقل از راسخی، ۱۳۹۳، ۲۲۸) و بی‌شک مردم روستایی با تجربیات ارزنده‌ای که در این زمینه دارند، نقش کلیدی و مهمی در رشد و ارتقاء منزلت این دانش دارند. قطعاً کاربرد این یافته‌ها در توسعه جوامع دنیا، دگرگونی اساسی و درازمدتی را در عرصه‌های فرهنگی و اجتماعی نوید می‌دهد. همان‌گونه که در این بررسی اشاره گردید، گله‌داران روستایی در راستای مدیریت اصولی مراتع و دام و بر مبنای فرهنگ طبیعت‌دوست سنتی خود، هر ساله با آغاز بهار اقدام به ایجاد نهادهای اجتماعی و سازمان‌یافته‌ای متشکل از تعداد متفاوتی از دامداران در قالب گله‌های کوچک می‌نمایند و به این ترتیب کلیه فعالیت‌ها و تصمیمات خود را در این قالب سازماندهی می‌نمایند. در نهادهای اجتماعی گله‌داران، نقش‌های مختلفی بر اساس دارایی، تجربه، اعتماد و به طور کلی توانایی‌های افراد شکل گرفته و به این ترتیب وظایف مشخصی نیز تعریف می‌گردد. استفاده از شیوه مشارکتی مدیریت دام و مرتع از سوی گله‌داران روستای قصر یعقوب علاوه بر تقویت روحیه یاری و همکاری میان دامداران، پایه‌های یکی از قدیمی‌ترین رسوم روستا و ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منطقه را نیز مستحکم‌تر می‌سازد. این همکاری و مشارکت همان‌گونه که اشاره گردید، در قالب گروه‌های مشارکتی کوچک صورت می‌گیرد، که این مهم نیز به دلایلی چون عدم وجود امکانات و قابلیت‌های لازم برای مدیریت فعالیت‌ها در گروه‌های بزرگ و همچنین نوع معیشت خرد و شرایط اقتصادی و اجتماعی زندگی دامداران می‌باشد.

باید توجه داشت که همکاری‌های سنتی، همان‌طور که بیان شد، وابسته به فرهنگ جامعه و متکی بر قوانین عرفی هستند که قوانین فوق خود وابسته و جزئی از فرهنگ جامعه‌اند. از آن جا که در جوامع سنتی آداب و رسوم و سنت‌ها از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر تفاوت می‌کند، بنابراین همکاری‌های سنتی آن‌ها نیز مختلف و متفاوت هستند؛ به طوری که به ندرت می‌توان شکلی از تعاون و همکاری سنتی را یافت که در نواحی مختلف یک کشور کاملاً مشابه باشند. در برخی موارد ممکن است در بعضی از وجوه کلی شباهت‌هایی در بین آنان ملاحظه شود، ولی این موارد کم و استثنایی هستند و در عین حال جنبه‌های اختلاف اساسی و مهمی نیز بین آن‌ها مشاهده می‌گردد (کریمی درمنی، ۱۳۸۹، ۸۲۱).

بر این اساس در بررسی دیگری که در منطقه ناریان انجام گرفت، محقق به بیان نوعی تعاونی سنتی

به نام «چکنه»، که در بین گله‌داران آن منطقه رواج داشت پرداخت. در این تعاونی که در طول تابستان شکل می‌گیرد، صاحبان گله با تعداد دام محدود، دام‌های خود را در یک واحد دامی بزرگتر متحد کرده و با قرض دادن شیر دام‌های خود به یکدیگر، از محصولات و فرآورده‌های دامی بیشتر و به صورت بهینه بهره می‌برند. وی عنوان می‌کند، واره در منطقه ناریان علاوه بر این که سبب نهادینه شدن باورهای فرهنگی مختلفی در ارتباط با شیر دام‌ها در بین بهره‌برداران می‌گردد، از ارکان ثبات اقتصادی زندگی گله‌داران نیز می‌باشد. با حذف سنت‌های محلی و دانش بومی در مدیریت شیر دام‌های گوسفندی یکی از مهم‌ترین مولفه‌های اقتصادی زندگی آن‌ها از بین خواهد رفت (قربانی، ۱۳۹۱). همچنین در تحقیق دیگری که تحت عنوان دانش بومی و سنت‌های محلی در تولید و مدیریت محصولات دامی گوسفندی در جنگل‌های بالادست شمال کشور صورت گرفت، محقق عنوان می‌کند گله‌داران در روستای کدیر در قالب یک شبکه یا نهاد اجتماعی به صورت گروهی، از سامان‌های عرفی مشاعی روستا بهره‌برداری می‌کنند. وی عنوان می‌کند در منطقه مورد بررسی، گله‌داری در قالب گله‌های کوچک صورت می‌گیرد و در هر گله، افراد نقش‌های اجتماعی مختلفی دارند که بر اساس این نقش‌ها، یک نهاد اجتماعی در مدیریت دام در عرصه شکل گرفته است. محقق با اشاره به شش نقش، ارباب، مختاباد، منزل مرد، چلکه، کرد و وره‌وون به تشریح وظایف هر یک در راستای حفظ این نهاد سنتی می‌پردازد و عنوان می‌کند؛ وجود همیاری در شبکه اجتماعی گله‌داران سبب نهادینه شدن عرف‌ها و باورهای فرهنگی در این منطقه شده است (علی بابایی و همکاران، ۱۳۹۳، ۷۴). بنابراین تشکیل واحدهای اجتماعی - اقتصادی، شیوه‌های بهره‌برداری از مرتع، نگهداری و بهره‌برداری از دام همگی از جمله امور مهم زندگی بهره‌برداران روستایی و عشایری هستند که پایه اصلی نهاد مشارکت است و یاریگری بهره‌برداران بر حول آن‌ها استوار گردیده است. نتایج تحقیقات فوق با وجود تفاوت‌های جزئی و بعضاً کلی در فرآیندها و عملکردها، تایید کننده‌ی یافته‌های این بررسی و مبین وجود فرهنگ مشارکت و نهادسازی اجتماعی در جوامع محلی در نقاط مختلف ایران با شرایط فرهنگی و اقلیمی متفاوت است.

در این تحقیق همچنین تلاش گردید تا با بیان برخی از باورهای فرهنگی موجود در منطقه و عقاید رایج در میان گله‌داران بر نقش و تاثیر عمیق این عقاید در مشارکت، همکاری و تعاملات دامداران با یکدیگر و حفظ ساختارهای فرهنگی و اجتماعی روستا تاکید شود. بر اساس نتایج حاصل از بررسی‌های صورت گرفته در نقاط مختلف عنوان می‌شود که زمانی یک اکوسیستم پایدار خواهد ماند که سه منبع طبیعی، اجتماعی و فرهنگی در تعادل و پایداری باشد (زیلند، ۱۹۹۳، ۲). این باورها جزئی از فرهنگ دامداران و ساکنین قصر یعقوب بوده که با از بین رفتن آن‌ها پایداری اجتماعی و در نهایت پایداری طبیعی در آشیان اکولوژیک قصر یعقوب از بین خواهد رفت و در نهایت کل سیستم مختل خواهد شد. در بررسی دیگری که همسو با بررسی حاضر و در جامعه زنان در روستای قصر یعقوب

صورت گرفت، محقق به تشریح نوعی تعاونی سنتی که زنان روستایی بر اساس عرف محلی خود و به منظور مدیریت شیر دام‌ها مطابق با آداب و رسوم محلی شکل داده‌اند، می‌پردازد و عنوان می‌کند که این نهاد اجتماعی که اصطلاحاً «شیرواره» نامیده می‌شود، نقش مهمی در حفظ و تقویت انسجام اجتماعی و پایداری مولفه‌های اقتصادی ساکنین منطقه ایفا می‌نماید. وی با اشاره به نمونه‌هایی از باورها و عقاید زنان عنوان می‌نماید که در روستا و جوامع سنتی کشور به طور کلی و در روستای مورد بررسی به طور جزئی، همواره عقاید و باورهایی وجود داشته که فارغ از عدم توضیح استدلال‌های علمی از نظر جنبه‌های معنوی و ارزشی برای ساکنین، حائز اهمیت بوده است. این باورها و سنت‌ها هر چند از لحاظ کاربردی تأثیری بر مشارکت‌ها ندارند، ولی به لحاظ روحی و ارزشی، عدم رعایت و پایبند نبودن به آن‌ها بر روند مشارکت تأثیرگذار می‌باشد (راسخی و همکاران، ۱۳۹۳، ۲۲۷). همچنین در تحقیقی که به بررسی ابعاد مختلف دانش بومی گله‌داری در روستای تاکر از توابع شهرستان نور می‌پردازد، محقق به معرفی دو تعاونی سنتی «عیارگیری» و «شاخویی» که در جهت فرآوری و تقسیم مشتقات شیری فعالیت دارند پرداخته و با اشاره به برخی از باورهای مذهبی و سنتی شکل گرفته عنوان می‌نماید، عقیده و باور گله‌داران منطقه مبنی بر این است که همکاری در فرایند گله‌داری و تولید فرآورده‌های دامی نوعی برکت را از نظر زمانی و اقتصادی و همچنین توانی برای تک‌تک افراد به دنبال دارد و موجب می‌شود انگیزه افراد بالا برود. همچنین مشارکت در چنین نهادهای اجتماعی سنتی‌ای بر تعهد اخلاقی بین افراد افزوده و موجب می‌شود تا دامداران یکدیگر را در سود و ضرر شریک دانسته و لذا با دقت و دلسوزی بالاتری به فعالیت بپردازند (فیروز روز و همکاران، ۱۳۹۴).

بر اساس نتایج این تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که سنت‌های محلی به عنوان نمونه‌ای از بدنه دانش بومی در جوامع محلی جهت پایداری اقتصادی و معیشتی این جوامع نقش بسزایی را ایفا می‌نماید؛ اما متأسفانه بی‌توجهی، بی‌برنامگی، عدم شناخت و یا شناخت ناقص از روستاهای ایران و بازتاب آن در قوانین اصلاحات ارضی، تمرکز اداری ناشی از دیکتاتوری و تصمیم‌گیری‌های یک‌طرفه و از بالا سبب شد که زیباترین تعاونی‌های سنتی ما، که بیشترین کارایی و سازگاری با شرایط جغرافیایی و اجتماعی ایران را دارا بودند و می‌توانستند ریشه و پایه استواری برای تعاونی‌های تولیدی جدید ایران شوند، متلاشی و نابود شوند (کریمی درمنی، ۱۳۸۹، ۹۳). بدون شک در صورت زوال پتانسیل‌های فرهنگی از جمله دانش بومی مدیریت مراتع و دام در جوامع روستایی مولفه‌های اساسی اقتصادی زندگی آن‌ها نیز با خطر جدی مواجه خواهد شد. همچنین لازم به توجه است که مقتضیات زمانی و مکانی، سبب شکل‌گیری نهاد اجتماعی در مدیریت دام در بین گله‌داران روستایی شده که بر اساس آن سنت‌ها و عرف‌های محلی شکل گرفته است که نسل به نسل تا به امروز منتقل شده است. این تداوم و پیوستگی نشان از آن دارد که اهمیت همکاری و یاریگری در برخی از جنبه‌های زندگی مردم محلی به قدری زیاد

است که تصور ادامه آن بدون یاریگری و همکاری امری محال و یا بسیار دشوار به نظر می‌رسد. از طرفی با وجود سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی با این شیوه می‌توان مدیریت مشارکتی موفق‌تری را در عرصه‌های منابع طبیعی و محیط زیست بکار گرفت. در نهایت باید توجه گردد که پایداری سنت‌های محلی بر مبنای دانش بومی، پایداری اقتصادی و اجتماعی ساکنین را در روستای قصر یعقوب به دنبال داشته است و لذا سیاست‌ها باید در راستای حفظ و حراست از دانش بومی عملیاتی گردد، چرا که گاهی با نادیده گرفتن و یا از یاد بردن آن‌ها نظام جوامع روستایی دچار ازهم‌گسیختگی فرهنگی و اجتماعی شده و به مرور دچار زوال می‌گردد.

## منابع

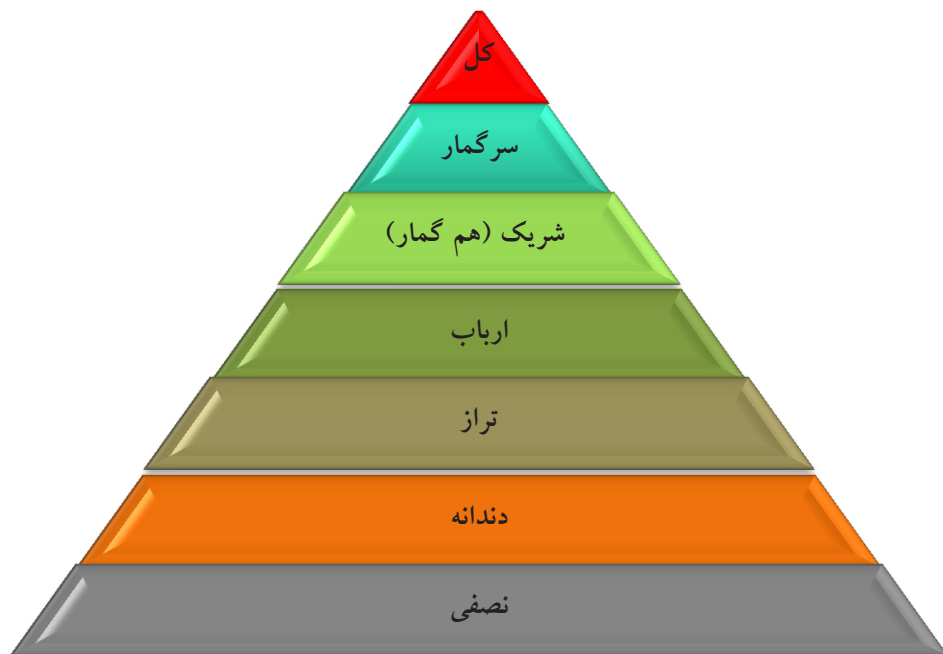
- احمد رش، رشید؛ حسین دانش مهر (۱۳۹۴). *دانش بومی و توسعه (بینش و روش مطالعه دانش بومی)*، تهران: جامعه شناسان، ۲۴۰ص.
- ادیب، سمیرا؛ روستا، کوروش؛ سوری، نصراله؛ بهبودی، هدا (۱۳۸۸). «تلفیق دانش بومی و دانش نوین؛ گامی در جهت توسعه پایدار روستایی»، *نخستین همایش ملی توسعه پایدار روستایی*، کرمانشاه.
- حسینی، سید علی (۱۳۹۱). «نظام سنتی بهره‌برداری از مراتع ییلاقی استان گلستان»، *چکیده مقالات پنجمین همایش ملی مرتع و مرتعداری ایران*، بروجرد، دانشگاه آزاد اسلامی بروجرد.
- راسخی، ساره (۱۳۹۳). «*تحلیل شبکه اجتماعی در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مدیریت مشارکتی مرتع (مطالعه موردی: روستای قصر یعقوب- استان فارس)*»، رساله دکتری رشته مرتعداری دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات تهران. ص. ۲۹۲.
- \_\_\_\_\_؛ قربانی، مهدی؛ مهربانی، علی‌اکبر؛ جوادی، اکبر (۱۳۹۳). «*بوم‌شناسی فرهنگی؛ تحلیل دانش بومی و انسجام اجتماعی در مدیریت شیر دام‌های چراکننده در مرتع، مرتع و آبخیزداری ۶۷ (۲)*». صص. ۲۱۷-۲۳۲.
- \_\_\_\_\_؛ قربانی، مهدی؛ مهربانی، علی‌اکبر (۱۳۹۲). «*دانش بومی زیست‌محیطی و سنت‌های محلی در مدیریت گله و تولید فرآوری‌های شیری در بین زنان روستایی*»، *مجموعه مقالات سومین کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری، کیش*. ص. ۴۰۳.
- سعیدی گراغانی، حمیدرضا؛ حیدری، قدرت‌اله؛ بارانی، حسین؛ علوی، سید زکریا (۱۳۹۰). «*بررسی تاثیر نوع حقوق عرفی بهره‌برداران بر وضعیت و تولید مرتع (مطالعه موردی: مراتع ییلاقی دماوند شهرستان آمل)*»، مرتع، ۵ (۳): صص. ۳۳۴-۳۴۳.
- بابایی، علی؛ قربانی، الهه؛ محمدعوافی، مهدی (۱۳۹۳). «*دانش بومی و سنت‌های محلی در تولید و مدیریت محصولات گوسفندی (مطالعه موردی: روستای کدیر در شمال کشور)*»، مرتع، ۸ (۱): صص. ۸۴-۷۱.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۷). «*گونه‌شناسی یاریگری‌ها و تعاونی‌های سنتی در ایران*»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی ویژه‌نامه پژوهش‌های اجتماعی ۱۳۸۷؛ ۸ (۲)*: صص. ۱۳-۶۰.
- فیروزروز، مصطفی؛ قربانی، مهدی؛ عرفانزاده، رضا (۱۳۹۳). «*دانش بومی و سنت‌های محلی در تولید و مدیریت محصولات شیری دام گوسفندی (مطالعه موردی: روستای تاکر شهرستان نور)*»، *نشریه مرتع و آبخیزداری*، پذیرش چاپ.
- قربانی، مهدی (۱۳۹۲). «*اکولوژی فرهنگی؛ تحلیل دانش اکولوژیک بومی در مدیریت پایدار منابع طبیعی*»، سومین کنفرانس برنامه‌ریزی و مدیریت محیط زیست، تهران، دانشگاه تهران.
- قربانی، مهدی (۱۳۹۱). «*نقش شبکه‌های اجتماعی در سازوکارهای بهره‌برداری از مراتع، پایان‌نامه دکتری گروه احیا مناطق خشک و کوهستانی*»، دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه تهران. ص. ۴۳۰.
- کریمی درمنی، حمیدرضا (۱۳۸۹). *زمینه‌ها و شیوه‌های یاریگری در ایران*، تهران: کندوکاو، ص. ۲۳۵.
- Agrawal, A. (1993). "Moving Ropes, Attaching Strings: Institutional Arrangements to Provide Water", *Indigenous Knowledge and Development Monitor*, 1(3).online: <https://books.google.com/books?isbn=0889368473>
- Bloor, Michael and . Fiona, Wood. (2006). *Keywords in Qualitative Methods: A Vocabulary of Research Concepts*, SAGE Publication. p. 208.
- Brix, H. James (2006). *Encyclopedia of Anthropology*, Vol 2, Sage Publications. 853 p.
- Grimble, R. and, M.Laidlaw (2002). " Biodiversity Management and Local Livelihoods: Rio Plus 10", *ODI Natural Resource perspectives No. 73*.Januray.
- Lee, R.A. (1990). *Community and Forestry Continuities in the Sociology of Natural Resources*, Colorado, USA :West View Press, p. 367.

Seeland , K. (1993). “ Environment and Social Erosion in Rural Communities of South Asia”, In: Werner, W.L. (ed.), *Aspects of Ecological Problems and Environmental Awareness in South Asia* .New Dehli :Manohar Publ, pp 21-39.

Sutton,M.Q.and E.N.Anderson.(2010). *Introduction to Cultural Ecology*, United Kingdom :Published by AltaMira Press.Second Edition. p. 399.



شکل ۱- سطوح تحلیل در تحلیل بدنه دانش بومی



شکل ۲- نهاد اجتماعی در میان گله داران